

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکار پامیر

۱۸.۰۲.۰۹

نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان جلد دوم

به ادامه گذشته:

فصل یازدهم:

طالبان در جنوب و جنوب شرق افغانستان:

طالبان پس از اشغال زابل و ارزگان، به سوی ولایت غزنی و پکتیکا سرازیر شدند. در این موقع، تاج محمد مشهور به "قاری بابا"، یکی از فرماندهان "حرکت انقلاب اسلامی" به رهبری مولوی محمد نبی محمدی، والی ولایت غزنی بود و مقرر کار و فرماندهی اش در ولسوالی "اندر" موقعیت داشت. قاری بابا در دوران سالهای جهاد، مرتکب اعمال قاتلانه و زورگویانه زیادی شده بود. با هزاره ها میانه خوبی نداشت و از ترقی و دموکراسی نیز بیزار بود. اسناد و گزارشات حکایه میکردند که وی میلیون ها دالر را از طریق "کمپنه ناروی" که برای بازسازی ولایت غزنی تخصیص داده شده بود، به دست آورده، ولی در راه اعمار مجدد آن ولایت هیچ کاری انجام نداد. گفته میشد که قاری بابا پسری هم داشت که در چهارچوب حزب جمعیت اسلامی در شهر غزنی فعالیت میکرد و متهم به فساد اخلاقی و کشتارهای بیبیکانه بود. والی مذکور در اول میخواست با استفاده از افراد مسلح تحت امرش در برابر هجوم طالبان مقاومت نماید، اما، از یکطرف افراد حزب اسلامی گلبدین از مدتی بدینسو غزنی را در محاصره گرفته بودند و از سوی دیگر، برهان الدین ربانی که هنوز در ارگ کابل حاکم بود، برایش دستور میداد تا به "فرشته های صلح" تسلیم شود و او هم خودش و ولایت غزنی را با کلیه امکانات آن به مهاجمین طالبی تسلیم مینماید. هرچند "تورن امان الله" در "میدان" و "زرداد" در ولایت وردک ظاهراً مقاومت های ناچیزی از خود نشان دادند، اما چون حزب اسلامی با هزار تار به "آی اس آی" پاکستان بسته بود، بنابراین، خود و افراد شان را بسیار زود از سر راه طالبان بیرون کشیدند. وقتی طالبان غزنی را متصرف شده و از کار تصفیه آن فارغ میشوند، قاری بابا را تحت فشار قرار میدهند تا سلاح ها و امکانات جنگی پسرش را که قبلاً به یکی از ممالک عربی فرار نموده بود، برای شان تسلیم کند. بنابراین، او مجبور میشود در ماه حمل ۱۳۷۴ خورشیدی به همکاری شخصی بنام داکتر شاه جهان مربوط حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی به کابل فرار نماید.

اینک ، چند نمونه مختصر از جنایاتی را در اینجا درج مینمائیم که در تحت حاکمیت قاری بابا در غزنی به وقوع پیوسته است :

در زمستان سال ۱۳۷۳ خورشیدی ، دو دختر جوان از منطقه بالاحصار غزنی و در جریان محفل عروسی توسط یکی از افراد "قوماندان امین جهادی" و رئیس امنیت غزنی اختطاف میشوند. والدین دختران شکایت نزد "قوماندان امین" مذکور می برند و بالاخره پس از سه روز دو دختر مذکور پیدا میشوند. ولی چون اختطاف کننده یکی از افراد وابسته به "قوماندان امین" میباشد ، بنابراین ، هردو دختر مظلوم و بی دفاع را به قتل رسانیده میگوید که " دختران بد کاره بودند ، بناء آنها را کشتیم " و هیچ کسی هم بازخواست نمیکند.

در ماه سنبله سال ۱۳۷۴ خورشیدی دخترک نه ساله ای در قریه جلمتو واقع در ولسوالی جغتوی غزنی مورد تجاوز جنسی یکی از قومندان های جهادی قرار می گیرد. وقتی والدین دختر با سر و صدای زیاد به هر در میزنند و طالب بازخواست میشوند ، جهادی های قاری بابا به خاطر خواباندن سر و صدا ها ، دو چوپان بیگناه را دستگیر نموده به دار می آویزند. "

به تاریخ ۲۶ ماه سنبله ۱۳۷۴ خورشیدی ، محفل عروسی عبدالله نام در منطقه بالاحصار غزنی برگزار گردیده بود. خانواده عروس و داماد به آرزوی خوشی فرزندان شان رادیو کست را روشن نموده و میخواستند صدای موسیقی را بشنوند. در همین اثنا ، گروهی از افراد مسلح از راه در و دیوار خانه به حویلی می ریزند و همه را به " جرم " اینکه موسیقی می شنیدند ، مورد لت و کوب و تحقیر شدید قرار میدهند. متعاقباً ، عروس و داماد جوان را به حالت مضحکی بالای مرکب سوار نموده دور شهر میگردانند .

روی همین نا امنی ها و اختطافها و دزدی های جهادی ها بود که مردم غزنی ، به خصوص تاجران آن در ابتدا از ورود طالبان استقبال کردند. اما ، دیری از این استقبال نمیگذرد که طالبان ، صد ها معلم را از کار منفک و بدون معاش ماهوار رهسپار خانه های شان میسازند، از خانه های مردم غذا و عطر و نکات می ستانند ، به خلع سلاح اهالی و جلب و احضار جوانان به عسکری می پردازند و کسانی که از این امر سر پیچی میکنند ، ۲۰ تا ۳۰ هزار لک افغانی جریمه میخواهند، با قیچی هایی که در دست دارند ، ریش و موی سر جوانان و بزرگ سالان را قطع مینمایند، دست و پای چند تن را به اتهام " دزدی " بیرحمانه قطع میکنند و انسانها را در محضر عام شلاق میزنند و . . . چنین اعمال و کردار ضد مردمی بود که اهالی ولایت غزنی دریافتند که در استقبال خویش از طالبان اشتباه کرده اند .

طالبان همچنان ، دست به مسدود سازی مکاتب و مدارس دخترانه و سینما های شهر زده مردان را مجبور ساختند تا ریش های شان را بگذارند و نتراشند ، زنان را در منازل شان محبوس نموده دستور دادند هیچ زنی بدون حجاب کامل اسلامی و "محرم شرعی" از خانه های شان بیرون نروند. آنها با در پیش گرفتن روش های بنیادی خویش که عبارت از " تطبیق احکام شرعی" به صورت ناب آن بود ، زن و مرد ، خورد و بزرگ را تحت فشار و تحقیر و آزار قرار دادند. صد ها انسان را به نام ها و عنوان های مختلف دستگیر نموده به زندان افگندند، صد ها نفر را به قتل رسانیدند و حاکمیت دار و تازیانه را بر سراسر ولایت مذکور بر قرار نمودند.

این منادیان " شریعت " ، در ولایات لوگر و وردک نیز دست به تعدی و تحقیر و کشتار و بربریت زدند. در لوگر نیز قوانین و دستورات مربوط به ریش و موی و لباس و . . . را نافذ ساختند. به همین اساس ، هرگاه کسی ریش مورد نظر طالبان را نداشت ، او را به انجام کار های شاقه مانند قطع کردن درختها ، حفر کردن جوی ، حمالی و امثال آن وادار میساختند. جوانان را جبراً به " خدمت عسکری " و رفتن به جبهه ی جنگ جلب میکردند و هر فامیل مکلف شده بود تایکی از اعضای خانواده اش را به عنوان سرباز برای طالبان بسپارد. اگر خانواده ای با این دستور مخالفت

میکرد ، مجبور ساخته میشد تا مبلغ دوصد هزار افغانی جریمه بپردازد. همچنان ، دستور صادر شده بود تا داماد در موقع عروسی ، قبل از آنکه لباس به تن نماید ، باید به زیارت رفته دعا نماید . یکی از دامادان ، برای آنکه دستور طالبان را رعایت نموده باشد ، قبل از پوشیدن لباس به زیارت می رود تا دعا نماید ، ولی چون ریش نداشت ، از طرف طالبان دستگیر شده به سه روز حبس و کار شاقه محکوم گردید.

در یکی از روز های تابستان سال ۱۳۷۴ خورشیدی ، شخص موسپیدی به نام گل احمد از طرف طالب بچه ای تهدید میشود تا به مسجد رفته نماز بخواند . مرد محاسن سپید میگوید : " بچم ! من نماز را بدون آنکه تو بگویی صرف به خاطر رضای خدا میخوانم " ، ولی طالب بچه عصبانی شده او را تحقیر میکند و مرد مسن هم عکس العمل جدی نشان میدهد. فردای آن ، یک گروپ از طالبان مسلح ، گل احمد را دستگیر نموده در حالیکه رویش را سیاه کرده بودند ، او را سرچپه بالای مرکب سوار کرده و دم مرکب را به دهنش میگذارند و گرد شهر می گردانند. گروه مذکور در عین حال صدا می زدند که هر که باطالبان جنجال کند ، سزایش همین است !

بد نیست در اینجا مصاحبه ای را از نظر بگذرانیم که خبر نگار روزنامه "نو" چاپ ژنو با ملا نظامی رئیس رادیو تلویزیون شریعت طالبی انجام داده است :

سؤال (اهداف را دیو شریعت چیست ؟

جواب (ما قوانین اسلامی را تشریح میکنیم . به افغانها میگوئیم دوستان ما کیست و دشمنان ما کیست . نماز و دعائیه پخش میکنیم .

سؤال (چرا طالبان موسیقی غیر مذهبی را ممنوع قرار دادند در حالیکه افغانها به آن علاقمنداند؟

جواب (موسیقی فساد اخلاقی بار می آورد . مخصوصاً در بین جوانها. ما بالای واقعیت ها کار میکنیم . اسلام رقص و هر آنچیزی را که باعث فساد اخلاقی گردد ممنوع قرار داده است . جانی برای برنامه های بی فایده و مضر نیست . مسلمانان در تحت اداره ما از موسیقی رو گشتانده اند به جز یک اقلیت نا چیز. نقش ما اقناع اکثریت و نا دیده گرفتن اقلیت ها ست .

سؤال (چرا طالبان تلویزیونها را در محضر عام به دار آویختند ؟

جواب (تلویزیون فلم های سکسی که تاثیرات منفی به جوانان داشت پخش میکرد. زمان آن رسیده بود که به این برنامه ها پایان داد و آنرا ملغی ساخت .

سؤال (اسلام تلویزیون را چون عکاسی حیوانات و زنده جانها ممنوع قرار میدهد ؟

جواب (نخیر تلویزیون در اصل خود مخالف با قرآن نیست . چون آئینه و یا آب است . انسان تصویر خود را در آن می بیند . اسلام بت پرستی را مردود می شمارد و هر آنچه نمایانگر خدا، بودا و عیسی باشد و همچنان نقش انسان را که میتواند مبدل به بت پرستی گردد. در تلویزیون تصاویر ثابت نیستند ، پس نمیتوان آنرا بت پرستی نامید . در کشور ما که مردم نان خوردن ندارند وقت آن نیست که تلویزیون تأسیس کرد.

سؤال (در رادیو شریعت برنامه های اختصاصی برای زنها دارید ؟

جواب (بلی ، یک برنامه آشپزی ، دیگری به نام زندگی و خانواده و زن مسلمان. ما طریق همسر خوب بودن ، طرز لباس پوشی و اینکه چرا آرایش مضر است را تشریح میکنیم .

درچنین روزگاری ، قیمت مواد اولیه در بازارهای غزنی ازینقرار بود :

گندم صد کیلو گرام مبلغ ۳۰۵۰۰۰ - افغانی

آرد صد کیلوگرام رر ۳۲۰۰۰۰ - افغانی

روغن چهارده کیلو گرام	۲۸۰۰۰۰ - افغانی
برنج اعلی هفت کیلوگرام	۸۰۰۰۰ - افغانی
برنج متوسط پنجان کیلوگرام	۱۹۵۰۰۰ - افغانی
گوشت گوسفند یک کیلوگرام	۲۵۰۰۰ - افغانی
گوشت گاو یک کیلوگرام	۱۵۰۰۰ - افغانی
بوره یک کیلو گرام	۱۲۰۰۰ - افغانی
کچالو هفت کیلو گرام	۱۰۰۰۰ - افغانی
پیاز هفت کیلو گرام	۱۵۰۰۰ - افغانی
نمک هفت کیلو گرام	۵۰۰۰ - افغانی
چای سبز یک کیلو گرام	۳۵۰۰۰ - افغانی
چای سیاه یک کیلوگرام	۴۵۰۰۰ - افغانی
لوبیا یک کیلو گرام	۱۰۰۰۰ - افغانی
گوگرد پاکستانی یک درجن	۳۵۰۰ - افغانی
صابون رخت شویی یک کله	۳۵۰۰ - افغانی
نان خشک به وزن سه صدگرام	۸۰۰۰ - افغانی
تیل خاک ۵ لیتر	۲۵۰۰۰ - افغانی
تیل دیزل ۵ لیتر	۲۵۰۰۰ - افغانی
تیل پترول ۵ لیتر	۲۶۰۰۰ - افغانی

مهاجمان طالبی شهر خوست را به سهولت به دست آوردند ، زیرا بخشهای بزرگی از آن شهر قبلاً در اختیار "مولوی جلال الدین حقانی" یکی از وفادارترین اعضای "آی اس آی" قرار گرفته بود.

طالبان در خوست نیز به همان شیوه های خاص مذهبی و ستمگرانه خویش در برابر مردم متوسل شده و از هیچ نوع جهالت پروری و اجراءات سختگیرانه دریغ نکردند . در اینجا ، فقط چند نمونه کوچکی از اقدامات و اجراءات آنها را درج میکنیم :

در منطقه "گربز" واقع در ولسوالی کندی ولایت خوست ، یکتعداد اطفال به مناسبت روز عید دورهم جمع شده و طبق تعاملات و رواج های تفریحی ، مصروف تخم جنگی می شوند. در این اثنا ، گروهی از طالبان مسلح سر میرسند و میخواهند اطفال را با توسل به زور و تحقیر از این تفریح مانع شوند. اما بزرگانی که در آن محل حضور دارند ، مداخله نموده به آنها میفهمانند که بازی تخم جنگی از سالها بدینسو مروج بوده کدام بدی و خطری در قبال ندارد، اما این گروپ جهال استدلال بزرگان را نپذیرفته پس از ساعتی ، تعداد زیاد تری از هم قماشان مسلح خویش را از داخل شهر آورده بنای بگیر و ببند را می گذارند. همین حرکت باعث میشود که زد و خورد مسلحانه میان طالبان و اهالی "گربز" آغاز شده و چندین نفر کشته و زخمی میشوند.

روزنامه "یو اس تو دی" در یکی از شماره های خود گزارش "جک کلی" خبر نگار روزنامه مذکور را چنین به نشر رسانید :

" در کوه های خشک ، لم یزرع و نسواری رنگ افغانستان در اطراف شهر خوست ، یونیورستی تروریست پروری بین المللی قرار دارد که از فارغ التحصیلان برجسته این یونیورستی ایمل کانسی قاتل دو مامور "سی آی ای" در

واشنگتن ، محمد سلامه بمب گذار مرکز تجاری در نیویارک و محمد صدیق اوده مسؤول انفجار بمب در سفارتخانه های امریکا در افریقا را میتوان نام برد. " روزنامه همچنان افزود : " در دهه گذشته چهارده هزار از این گونه متعصبین بنیادگرا از تنگه ی خیبر با امید و آرزو های سخت بنیادی داخل افغانستان شده و در کمپ های تروریست پروری بن لادن و سایرین آموزش نظامی دیده اند..."

ولایات پکتیا و پکتیکا نیز بدون مقاومت چندانی به تصرف طالبان در آمدند. فرماندهان حزب اسلامی که در بعضی از نقاط این دو ولایت موضع گرفته بودند، نه تنها جا را برای مهاجمان تازه نفس خالی کردند ، بلکه ذخایر عظیم سلاح عصری را که در موضع " پشین " و از دوران جهاد توسط متخصصین نظامی "سی آی ای " و " آی اس آی " به صورت فنی و به " روز مبادا " در موضع مذکور جا به جا شده بود، در اختیار طالبان قرار دادند . مقدار سلاح و مهمات جنگی در " پشین " به اندازه ای بود که انتقال آن به جلال آباد ، توسط چهار صد عراده ترک صورت گرفت .